



## همایش

### مروری بر همایش "مقاومت سوسنگرد در دشت آزادگان"

راشین مختاری

#### مقدمه

۵۷ روز از جنگ می‌گذرد، نیروهای عراقی با همه‌ی قوا از سه منطقه‌ی شمال غرب، غرب و جنوب وارد خاک کشورمان شده‌اند و مردم این مناطق برای دفاع از آب و خاک‌شان با دشمن درگیرند، اما در این میان مقاومت مردمی و جنگ خانه به خانه و تن به تن در جنوب، حکایت دیگری دارد. عشایر و مردم بومی عرب‌زبان منطقه‌ی سوسنگرد، هویزه و دشت آزادگان معادلات صدام را بر هم می‌زنند؛ پیر و جوان، زن و مرد با دست‌های خالی در برابر دشمن



همایش مقاومت‌های مردمی سوسنگرد، آبان ۱۳۹۰

ایستاده‌اند و از وجب به وجب شهر و روستای‌شان دفاع می‌کنند.

۵۷ روز مقاومت در منطقه‌ی که تنها مدافعان آن مردم بومی و تعدادی از نیروهای ژاندارمری و سپاه هستند و خبری هم از توپ‌خانه و پدافند هوایی نیست، حماسه‌ی ناگفته است. دشمن خیز برده است به سمت اهواز به امید این‌که در همان روزهای اول پایداری، پرچم عراق را در فلکه‌ی ساعت این شهر به زمین بکوبد. اما آنچه در طرح‌ها و عکس‌های هوایی و نقشه‌های جنگی دشمن نادیده گرفته شده است، شیر دلی و ایثار مردم بومی منطقه‌ی دشت آزادگان است که همه‌ی نقشه‌ها را نقش بر آب می‌کند.

۵۷ روز مقاومت جانانه حکایتی است که اهالی دشت آزادگان خوب آن را به خاطر سپرده‌اند و ناگفته‌های بسیاری در موردش دارند. به همین دلیل، در آستانه‌ی سالروز شکست حصر

سوسنگرد و آزادی دشت آزادگان در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۲۳ همایشی به منظور گرامی داشت مقاومت در دشت آزادگان، با حضور فرماندهان، مسئولان و برخی شاهدان عینی در شهر اهواز برگزار شد. اولین مهمان همایش، سردار غلامپور، درباره‌ی آن روزها چنین گفت:

[...] جنگ در روز ۳۱ شهریور به روایت تاریخ‌نویسان شروع شده است، هر چند که می‌توان گفت این جنگ از دوازده سیزده ماه قبل شروع شده بود. از همان زمانی که غرب و صدام تدارک یک حمله‌ی نظامی تمام عیار را می‌دیدند، استعداد ارتش عراق را از ۸ لشکر به ۱۲ لشکر توسعه دادند.

در مرحله‌ی اول، با سازمان‌دهی ۳ سپاه در شمال غرب، غرب و جنوب اهداف مختلفی در نظر گرفته شده بود. در شمال غرب به علت عدم وجود هدف مهم و کلیدی، همچنین مناطق گردنشین که



همایش مقاومت‌های مردمی سوسنگرد، آبان ۱۳۹۰

بعضاً گروهک‌ها در آن مناطق مشغول فعالیت علیه نظام بودند، ارتش عراق علاقه‌ی بی‌حمله و پیشروی بیش‌تر نداشت، لذا طرح آن‌ها فقط حضور در منطقه بود. آمدند بر ارتفاعات مسلط شدند و همان‌جا ماندند. [...]

در غرب [منطقه‌ی میانی] حد فاصل ایلام تا کرمانشاه، حرکت ارتش عراق صرفاً حرکت دورسازی بود. آنچه که از استراتژی‌های جنگی ارتش

قابل مقایسه نیست. گفتنی‌ها در مورد دشت آزادگان هنوز باقی مانده و باید تا شاهدین عینی در قید حیات هستند، آن وقایع ثبت شود و به دیگران منتقل کنیم. لشکر ۹ عراق در ۳۱ شهریور، به سمت مرزهای جنوبی حرکت کردند، اما این‌که چرا طرح اشغال سه روزه‌ی خوزستان عملی نمی‌شود و فقط ۶ روز طول کشید تا به سوسنگرد برسند خود حاکی از مقاومت جانانه و کم‌نظیر عشایر منطقه و اندک نیروی ژاندارمری و سپاه است.

از چزابه تا بُستان هم، ۳ روز دیگر طول کشید تا نیروهای عراق بتوانند پیشروی کنند که قاعدتاً این مسیر باید در ۲ یا ۳ ساعت طی می‌شد. [...] بعد از ۹ روز می‌رسند به حمیدیه و ...

نیروهای عراقی همین‌طور داشتند به سمت اهواز می‌آمدند. [...] شهید بهشتی وضعیت منطقه را برای امام شرح می‌دهند و حضرت امام بدون هیچ توضیح و تفسیری گفتند: "مگر جوان‌های اهواز مرده‌اند که اهواز سقوط کند!"

این جمله خود انگیزه‌ی بی‌بود برای شبیخونی که باعث شد عراقی‌ها تا پشت بُستان عقب رانده

شاه به یاد داشتند، حمله از این منطقه و ورود به خاک عراق و حرکت به سمت بغداد بود. به همین خاطر برای حفظ بغداد به این منطقه حمله کردند و در حاشیه ۴۰ کیلومتری مرز مستقر شدند و هرگز پیشروی نکردند. اما حرکت اصلی و هدفمند ارتش عراق منطقه‌ی جنوب بود. [...] هدف اصلی اشغال کل خوزستان به نظر می‌رسید. چراکه با این اشغال می‌توانست ضربه‌ی مهلکی به نظام و انقلاب وارد کند و عدم دسترسی خود به آب‌های آزاد را حل کند و صدام آن‌قدر مطمئن بود که این هدف دست‌یافتنی است که در اولین مصاحبه‌اش به خبرنگاران گفت: "من سه روز دیگر خوزستان را اشغال کرده‌ام و همه‌ی شما را به صرف چای در اهواز دعوت می‌کنم."

آنچه که در این سال‌ها از جنگ گفته شده، ناگفته‌ی‌ی را در خود دارد که مربوط به مقاومت و اتفاقاتی است که در محور چزابه به سمت سوسنگرد رخ داده. [...] شاید خرمشهر به عنوان بزرگ‌ترین بندر کشور و نبض اقتصادی ایران، آزادسازی‌اش [دارای] جایگاه ویژه‌ی است، اما با شکست حصر سوسنگرد



محل برگزاری همایش مقاومت‌های مردمی سوسنگرد (ناحیه مقاومت بسیج سوسنگرد، آبان ۱۳۹۰)

شوند. شبیخونی ساده، بدون تجهیزات و نیروی متخصص؛ عراقی‌ها را به عقب راندند. [...] اگر اهواز سقوط می‌کرد دیگر مقاومت خرمشهر معنایی نداشت. مقاومتی که در محور دشت آزادگان شد در واقع سرنوشت جنگ را تغییر داد. این مقاومت جانانه به ما فرصت داد تا خودمان را در جنگ پیدا کنیم. اما متأسفانه به علت کم‌رنگ دیدن این

واقعه کم‌تر به آن اهمیت داده شد. [...]

بقیه‌ی وقایع را سردار شریفی، مهمان دوم همایش، چنین شرح داد:

من به عنوان یک شاهد عینی می‌خواهم از آن روزها حرف بزنم. این‌که این طرف و آن طرف می‌شنویم که مردم دشت آزادگان هیچ مقاومتی از خود نشان نداده‌اند، واقعاً غیر منصفانه است. [...]

دشمن تا حمیدیه پیشروی کرده بود. چند روز از جنگ گذشته بود و مردم مستأصل شده بودند. من مخفیانه وارد سوسنگرد شدم. خوب یادم است. من و دوستم که هر دو لباس عربی پوشیده بودیم در خیابان ساحلی شهر راه می‌رفتیم که دیدیم مردم خودجوش از خانه‌هایشان بیرون زده‌اند. با چشم خود دیدم که زن و مرد، گروه‌گروه به طرف فرمانداری می‌رفتند. جایی که به اشغال عراقی‌ها درآمده بود. آن‌ها با همان بیل و چماق که داشتند راه افتاده بودند. [...] هر چه زمان می‌گذشت، ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر می‌شدند و وقتی رسیدند فرمانداری، عده‌یی از هویزه و بستان هم رسیده بودند. تجمع آن‌ها باعث

شد که فرمانداری را محاصره کنند و با دست‌های خالی نیروهای بعثی را از فرمانداری بیرون کشیدند و به اسارت گرفتند.

صحنه‌یی دیدنی بود. شجاعت و جسارت این مردم شاید هرگز جایی ثبت نشد، اما من به عنوان یک شاهد عینی نقل می‌کنم که نیروهای عراق در هفته‌ی اول جنگ، سوسنگرد را چندان مورد حمله قرار ندادند چراکه امید داشتند، با پیشواز مردم و پیوستن آن‌ها به ارتش عراق، سرباز بیش‌تر پیدا کنند، اما وقتی دیدند معادلاتشان غلط از آب درآمد، در ۲۳ آبان چنان حمله‌ی وسیعی به این مردم کردند که غیرقابل تصور بود. این تنها برای به دست آوردن سوسنگرد نبود، بلکه قهر و خشم عراقی‌ها در نوع حمله‌شان به منطقه دیده می‌شد. بعد از حمله‌ی مردم سوسنگرد به فرمانداری، با موتور پنچر شده‌ام خودم را به هویزه رساندم و به آن‌ها گفتم چه اتفاقی در سوسنگرد افتاد و آن‌ها هم تصمیم گرفتند مثل آن‌ها [مردم سوسنگرد] مقاومت کنند. کل دشت آزادگان میدان مقاومت مردم عشایر در مقابل بعثی تا دندان مسلح شده بود.

سردار غلامپور ادامه دادند:

[...] وقتی جنگ در ۳۱ شهریور شروع شد، وضعیت مرزهای ما بسیار بحرانی بود. ارتش عراق با استعداد کامل یک لشکر زرهی به چزابه حمله کرد در حالی که فقط یک گردان با استعداد ۵۰ یا ۶۰ درصدی از مرز چزابه دفاع می‌کرد، مابقی در ارتفاعات "الله اکبر" بودند. [در] کل جنوب و خوزستان حداکثر دو لشکر برای دفاع وجود داشت در حالی که ارتش عراق با ۵ لشکر مجهز حمله کرده بود. طبیعی بود که در حمله‌ی اولیه نیروهای ما عقب بکشند، اما همین مقاومت‌ها بود که عراقی‌ها را متوقف کرد.

نکته‌ی بعدی، مقطعی از تاریخ است که باید به آن توجه ویژه کرد. از ۳۱ شهریور تا ۱۰ مهرماه اتفاقات مهمی در آن منطقه افتاد. [...] عراقی‌ها تا حمیدیه رسیدند، سوسنگرد آزاد شد و دشمن به عقب رانده شد. در بحث حمله‌ی ۲۶ آبان موضوع آزادسازی سوسنگرد مطرح نبود، چراکه آزادسازی در مقابل اشغال است در حالی که در ۲۶ آبان، سوسنگرد محاصره بود و ما حصر را شکستیم. بیش از ۳۰۰ رزمنده‌ی ما سه روز مقاومت کردند تا مانع از اشغال شوند. بخشی از نیروهای تبریز در شهر محاصره شده بودند، از کازرون، خرم‌آباد و ... بیش از ۸ استان به منطقه نیرو اعزام کرده بودند. [...] حالا شهر محاصره بود و نیروهای ما یکی‌یکی داشتند شهید می‌شدند. از طریق شهید مدنی موضوع را با امام مطرح کردند و اقدام مؤثری انجام شد و ... نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری را جمع کردند [تا] آن حصر شکسته شود. [...]

نکته‌ی دیگر موضوع حضور مردم این منطقه در هفته‌ی اول جنگ است. تنها شهرستانی که در حضور دشمن، مردمانش ماندند و ایستادگی کردند، دشت آزادگان بود. آزادی هویزه، سوسنگرد، بستان وقتی آزاد شدند، یک اتفاق خدایی رخ داده بود. نه بی‌سیمی در کار بود و نه تلفنی. [...] نه فرماندهی

و نه ارتشی [...] فقط اراده‌ی مردم بود که در کنار رزمندگان، این منطقه را آزاد کرد. [...] بعد از صحبت‌های دیگر مهمانان جلسه، عده‌یی از مدعوین نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود را مطرح کردند. یکی از سرداران سپاه پیشنهاد کرد که بیش از پیش با رزمندگان دوران جنگ ارتباط برقرار شود؛ زیرا گاهی دیده می‌شود بعضی رزمندگان که از شهرستان‌های دیگر به این منطقه آمده بودند، حالا به شهر خود برگشته‌اند و خاطراتی در سینه دارند که هنوز هیچ جا ثبت نشده است.

خانمی که از اهالی سوسنگرد بود از نوع برخوردها با مردم این شهر در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن گله‌ی فراوانی داشت؛ او گفت:

[...] وقتی جنگ شد من به بروجرود رفتم، برای اولین بار تلویزیون دیدم. همان‌جا هجوم تبلیغات را می‌دیدم. نه آن‌که کسی بیاید و از ما پرسد که چه بر سرتان آمد و چه کشیدید. [...] همه‌ی این حضار، مثل برادرها و پدرهای من هستند. آن‌ها هم مثل من تجارب تلخ و شیرین زیادی دارند که می‌خواهند صدای‌شان به سراسر کشور برسد. دلم می‌خواهد از خاطره‌ی تلخی بگویم که وقتی جایی می‌رفتم و عبا سرم بود، بعضی‌ها پیچ‌بیچ‌کنان با طعنه می‌گفتند: "عراقی‌ها آمدند!" ما در این دشت آزادگان، خون دادیم، ناموس دادیم، جوان دادیم، اما کی از ما حرف می‌زند. کی روایت درستی از شیردلان ما دارد. [...]

بعد از گذشت سال‌ها از پایان جنگ، با همه‌ی تحقیقات و تبلیغات و تفحص‌هایی که انجام داده شده هنوز به بسیاری از وجوه جنگ پرداخته نشده است و حرف‌های بسیار مانده که یا شنیده نشده یا به غلط گفته شده است. همایش‌هایی نظیر همایش مقاومت سوسنگرد در دشت آزادگان قصد دارند نوعی واکاوی و بازنگری در حوادث جنگ و حاشیه‌های آن داشته باشند، به این امید که آیندگان آنچه را اتفاق افتاد بی هیچ کم و کاستی دریافت کنند. [...] ان‌شاء‌الله